

تاریخ اجتماعی و اقتصادی شهر خوانسار در عصر قاجار

حسن کریمیان^۱

دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه تهران

حسین صدیقیان

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۸۵ تا ص ۱۰۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۲۰

چکیده

خوانسار یکی از شهرهای معتبر ناحیه اصفهان در روزگار حاکمیت قاجار بوده است. از این شهر در متون تاریخی به کرات یاد شده و شهر به کرات مورد بازدید سفرنامه‌نویسان اروپائی قرار گرفته است. حضور بزرگان فرهنگ و هنر و تولیدات مصنوعات متنوع تجاری را می‌توان از اصلی‌ترین عوامل دانست که موجب شهرت این شهر در دوره قاجار می‌شده است. اگرچه امروزه شواهد اندکی از آثار و ابنیه تجاری، مثل بازار و کاروان-سرای عصر قاجار این شهر، برجای مانده و تنها نشان آنها را در اسناد تاریخی یا اذهان ساکنان آن می‌توان جستجو نمود، اما بررسی علل رشد و افول آن می‌تواند در تصمیم‌گیری برای رونق مجدد شهر مفید باشد. از آنجا که تاکنون پژوهش مستقلی در این باره نشده است، در مقاله حاضر تلاش گردیده تا نتایج مطالعات میدانی و اسنادی نگارندگان درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهر در طول دوره قاجار به عرضه شود.

واژه‌های کلیدی: تاریخ محلی، تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی، دوره قاجار، شهر خوانسار.

hkarimi@ut.ac.ir

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

مقدمه

خانسار، خونسار، خوسار و خانیسار نام‌های مختلفی هستند که از قرن پنجم هجری به بعد بر شهری که امروزه خوانسار نامیده می‌شود اطلاق شده است (اشرف‌الکتابی، ۱۳۵۹: ۵۴). این شهر یکی از شهرستان‌های کوهستانی غرب استان اصفهان است که در موقعیت ۵۰ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۲ دقیقه طول شرقی، ۳۳ درجه و ۲۳ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۷ دقیقه عرض شمالی و ارتفاع ۲۲۵۰ متر از سطح دریا واقع گردیده است. از طرف جنوب و شمال به دو شهر فریدن و گلپایگان محدود شده و دو جانب دیگر آن نیز به کوهپایه‌های زاگرس محدود است (میرمحمدی، ۱۳۷۸: ۲۹؛ سال‌نامه آماری استان اصفهان، ۱۳۹۱). از این شهر حداقل در متون تاریخی قرن پنجم هجری به بعد نام برده شده. از قدیمی‌ترین این متون می‌توان به محاسن اصفهان مافروخی اشاره کرد (مافروخی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۲). از این قرن تا دوره صفویه، خوانسار به‌عنوان یکی از روستاهای ناحیه گلپایگان شناخته شده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳۴۰؛ بغدادی، ۱۴۱۲: ۴۴۷؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۹۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۱۶؛ شاه‌ارزانی، ۱۴۰: ۱۴۰). اما مکتوبات تاریخی و شواهد باستان‌شناسی حکایت از آن دارند که این شهر در طول دوره صفویه یکی از مراکز مهم علمی، فرهنگی و تا حدودی اقتصادی منطقه بوده است، به‌گونه‌ای که از آن تحت عنوان قصبه‌ای بزرگ و به‌غایت معمور یاد شده است (مجدی، ۱۳۶۲: ۷۷۴). اما در زمان حمله افغانه به اصفهان، خوانسار نیز برای مدتی عرصه تاخت و تاز قرار گرفت و رونق گذشته خود را از دست داد.^(۱) پس از این دوره، مجدداً خوانسار در عصر قاجار رونقی دوچندان گرفت و در آن مراکز تجاری و اقتصادی متعددی پایه‌گذاری شد. اطلاعات مختصری درباره این دوره تاریخی شهر، که در این زمان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی اهمیت بسیاری داشته، محدود به مکتوبات پژوهش‌گرانی چون ابن‌الرضا، میرمحمدی و زهرایی است که هر کدام اشارات مختصری به تاریخچه، بزرگان شهر و برخی آثار باستانی آن داشته‌اند (ابن‌الرضا، ۱۳۸۲؛ میرمحمدی، ۱۳۷۸؛ زهرایی، ۱۳۴۱، ۱۳۷۰).

از این روی، در پژوهش حاضر تلاش گردیده است تا با بهره‌گیری از منابع مکتوب، پرسش‌های محلی و شواهد باستان‌شناسی موجود تا حدودی نقش و جایگاه اجتماعی و اقتصادی خوانسار در طول دوره قاجاریه مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. بدین منظور در ادامه، ابتدا به بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی خوانسار در عصر قاجار پرداخته شده و سپس اماکن تجاری و اقتصادی شهر، که تنها شواهد ملموس بازمانده از دوران رونق اقتصادی آن می‌باشند، بررسی و مطالعه شده است.

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی خوانسار در عصر قاجار

۱.۱. **رویدادهای سیاسی و اجتماعی:** مستندات تاریخی خوانسار در عصر قاجار حاکی از آن است که علی‌رغم انتقال پایتخت از اصفهان به تهران، از اهمیت این شهر نسبت به دوره صفویه کاسته نشده است، زیرا حتی در متون تاریخی اوایل این دوره از آن با نام شهری بزرگ یاد شده است (موریه، ۲/۱۳۸۶: ۱۸۸). با آنکه در این زمان همواره حکام این شهر در کنار گلیپایگان، و گاه خمین، به حکم پادشاه وقت انتخاب می‌شدند، بنا به عللی چون رقابت‌های نهفته بین شاهزادگان و امرای قاجاری، همواره این حاکمان تغییر می‌کردند و گاهی در هر یک یا دو سال حاکم این منطقه عوض می‌شد (برای نمونه رک. رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۲۲؛ اعتماد-السلطنه، ۳/۱۳۶۷: ۱۶۴۶، ۱۷۱۴؛ ۱۸۸۵؛ افشار، ۱۳۸۲: ۱۷۸؛ حبیبی و وثوقی، ۱۳۷۸: ۳۸۳؛ ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۱۴؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۸۵؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۱۲۶؛ سپهر، ۱/۱۳۸۶: ۸۸). علاوه بر این، در طول این دوره سه واقعه مهم دیگر اتفاق افتاده که خوانسار را به اضمحلال کشانیده است: اول فتنه اشرا و یاغیان و منازعات بین خوانین شهر که باعث شده چند مرتبه از طرف حکومت قشونی جهت سرکوب آنها به خوانسار گسیل شود (شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۸۳؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۹۷؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۶۵؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ۵۱۳؛ دو سرسی، ۱۳۶۲: ۶۷؛ چریکف، ۱۳۵۸: ۶۳؛ عین-السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۰۵۷، ۵۱۱۴)؛ دوم قحطی و بیماری‌های واگیر شدید، مثل وبا و طاعون، در چند برهه زمانی که موجب کاهش شدید جمعیتی شده بود (ملک‌المورخین، ۲/۱۳۸۶: ۷۱۹؛ زهرایی، ۱۳۴۱: ۱۹؛ بخشی، ۱۳۳۶: ۱۵۳؛ امینی، ۱۳۸۴: ۲۱)؛ و سوم خشکسالی سه‌ساله‌ای که از سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۹ هـ.ق استمرار یافت و مهاجرت مردم از این شهر را شدت بخشید (خوانساری، بی‌تا: ۱۸۹۰-۱۸۹۱).

تسلط اشرا و یاغیان بر خوانسار سلب آسایش مردم شهر و روستاهای اطراف آن را در پی داشت و به سبب آنکه کاروان‌ها و مسافران مورد غارت و آزار آنها قرار می‌گرفتند، یک بار فتحعلی شاه قاجار این یاغیان را سرکوب کرد و خود نیز در سال ۱۲۴۷ هـ.ق به این شهر آمد (سپهر، ۱/۱۳۷۷: ۴۵۱).^(۲) اقدامات اشرا و چنان به حیثیت این شهر لطمه زده بود که کنت دو سرسی در کتاب خود چنین آورده است: «... آن طور شهرت دارد که مردم این ناحیه خطرناکند و می‌گفتند حتی کارگاهی برای تهیه توپ دارند. آنها در ضمن یکی از شورش‌هایشان علیه فتحعلی شاه مقاومت سختی به خرج دادند، ولی مغلوب شدند و در نتیجه، علاوه بر آنکه تعدادی کشته داده‌اند، ناچار شدند خراجی هم به شاه بدهند» (دو سرسی، ۱۳۶۲: ۶۷). اما این غائله پایان نیافت و همچنان ادامه داشت، به‌گونه‌ای که حدود ۱۰ سال بعد، یعنی در سال ۱۲۵۷ هـ.ق، مجدداً و به‌خاطر سرکوب اشرا، پادشاه وقت قاجاریه،

محمد شاه، به خوانسار و مناطق اطراف آن آمد و به سرکوب این یاغیان پرداخت (فسائی، ۱/۱۳۸۲: ۷۷۹). مع‌هذا به نظر می‌رسد که این اقدام دستگاه حاکمیت نیز ثمربخش نبوده، به‌گونه‌ای که چریکف، که مدتی بعد در حدود ۱۲۶۴هـ.ق از خوانسار عبور کرده، ضمن شرح و توصیف مردم خوانسار، چنین نوشته است:

در باب رفتن کاروان و مسافران به آنجا یا عبور از آنجا دارای حمل خطر بود و بارها دیده شده که همه را لخت می‌کردند. ولی این گونه حرکات بی‌قاعده را به عهده بختیاری‌ها وارد می‌آوردند و حال آنکه خود آنها در سرقت اموال با بختیاری‌ها شرکت داشتند (چریکف، ۱۳۵۸: ۶۳).

آن‌گونه که مستندات تاریخی حکایت دارند، بر اثر تعدّیات و مظالم اشرار بختیاری و گاه برخی خوانین شهر، انبوهی از مردم خوانسار به شهرهای اطراف مهاجرت می‌نمودند و این مشکلات تا سال ۱۲۸۷هـ.ق،^(۳) معروف به «سال مَجاعه»، که خشکسالی آثار قحطی و گرسنگی و گرانی و بیماری را برای مردم شهر نمایان ساخت (زهرایی، ۱۳۴۱: ۱۹)، استمرار یافت؛ اوضاع فلاکت‌بار سه‌ساله‌ای که در اشعار برخی شاعران این دوره، نظیر «غوغا»، شاعر یهودی‌مذهب خوانساری، نیز انعکاس پیدا کرده است (بخشی، ۱۳۳۶: ۱۵۳). این قحطی و گرانی‌ها موجبات درگیری‌هایی بین اهالی و خوانین محلّات مختلف شهر را فراهم آورده بود (امینی، ۱۳۸۶: ۲۱؛ زهرایی، ۱۳۷۰: ۶۷؛ نمی/زیم، ۱۳۸۹: ۲۰). از آثار فاجعه‌بار این قحطی مرگ و میر بسیار زیاد ساکنان شهر بوده، به‌گونه‌ای که سید محمود خوانساری از علمای شهر (درگذشته ۱۳۱۵ هـ.ق) که خود در این زمان زندگی می‌کرد، در بخشی از «رساله غیبیه»، ضمن اشاره به این واقعه، بیان می‌دارد که جمعیت ساکنان قصبه خوانسار، که تا قبل از این واقعه سی هزار نفر بوده، به حدود ده نفر رسیده است (خوانساری، بی‌تا: ۱۸۹۰). هر چند که می‌بایست در این آمار به دیده تردید نگریست، اما خود شاهدهی بر مصیبت‌بار بودن این واقعه برای ساکنین خوانسار است. این موضوع در مکتوبات یهودیان مقیم خوانسار نیز انعکاس یافته و آمده است که طیّ سال‌های قحطی، از ۳۰۰ خانوار یهودی ساکن در شهر تنها سه خانوار زنده باقی ماندند و شعری نیز در این مورد گفته‌اند که «میان سیصد خانه مانده باقی/ بنیامین خداداد و ابراهیم ساقی» (لوی، ۱۳۳۹: ۳/۱۰۰۸).

نتایج بررسی نگارندگان در وقف‌نامه‌ها^(۴)، صلح‌نامه‌ها و بیع‌نامه‌های^(۵) خوانسار در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۵هـ.ق نیز مؤید آن است که فعالیت‌های مذکور در این مقطع زمانی دچار تغییراتی شده و این احتمالاً با نابسامانی اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهر در این دوره مرتبط است (جدول شماره دو). به‌عنوان نمونه، اگرچه تا قبل از سال ۱۲۸۷هـ.ق دست‌کم سالی یک وقف‌نامه مرتبط با بافت تاریخی شهر قدیم خوانسار به رشته تحریر درآمده، از این

زمان تا سال ۱۲۹۳ ه‍.ق تنها یک وقفنامه شناخته شده است که مربوط است به سال ۱۲۸۸ ه‍.ق در مورد وقف بخشی از یک زمین برای عامه فقرا. به علاوه، از این دوره سالانه تنها یک یا دو صلحنامه یا بیعنامه به دست آمده است. پنج صلحنامه و چهار بیعنامه هم از سال ۱۲۸۸ ه‍.ق به دست آمده که حاکی از فروش بخشی از دارایی‌های شخصی جهت به دست آوردن پول نقد بوده است.

خشکسالی و پاره‌ای مسائل دیگر در طول این سال‌ها سبب بروز منازعاتی بین خوانین و بزرگان شهر شده که تا سال‌ها ادامه داشته است تا آنکه در سال ۱۳۲۳ ه‍.ق این افراد در یک مجلس گرد هم جمع شده و قسم‌نامه‌ای را در پنج بند تنظیم کرده‌اند تا به واسطه آن، چنین مشکلاتی از شهر رخت بسته و عدالت بین همه رعایت شود (خسروی، ۱۳۸۸: ۵۲). این مصالحه نیز نتوانسته به این درگیری‌ها خاتمه بدهد، زیرا در سال ۱۳۳۸ ه‍.ق مجدداً درگیری‌هایی بین بزرگان شهر به وجود آمده و با کشته شدن محمد علی خراط و میرزا محمد مهدی شهیدی، غائله تا حدودی به پایان رسیده است (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۵۷۵-۵۷۸). به موازات این مشکلات، همچنان حملات اشرار به خوانسار تا اواخر دوره قاجار ادامه داشته است. از آن جمله می‌توان به غارت این شهر و حتی ادارات دولتی آن به دست دو هزار نفر از اشرار چهار محال در زمان پادشاهی احمد شاه قاجار اشاره کرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۷۵). هر چند که این اشرار در مقاطعی به دست قوای نظامی حکومت سرکوب می‌شدند که از آن جمله می‌توان به سرکوب علی‌نقی خان یاغی به دست قوای پلیس جنوب ایران در حدود سال ۱۳۳۴ ه‍.ق اشاره کرد (نورانی، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

۲.۱. گروه‌های مذهبی: ساکنان شهر خوانسار عصر قاجار، از لحاظ مذهبی به دو گروه اصلی شیعیان و یهودیان تقسیم می‌شده‌اند (شیروانی، بی‌تا: ۲۷۴؛ محمدمیرزا قاجار، ۱۳۶۴: ۳۷۹). شیعیان، که بخش اصلی جمعیتی خوانسار را تشکیل می‌دادند، در محلّاتی چون سرچشمه، جوزچه، پل گوش، دم‌دوراه، مالگاه، رئیسان^(۷) و لبرود ساکن بوده‌اند.^(۹) در میان شیعیان این شهر، عالمان بزرگ و هنرمندان بسیاری پرورش یافته‌اند که امروزه آثار بسیاری از آنها در موزه‌ها و کتابخانه‌های مختلف داخل و خارج قرار دارد (برای نمونه رک: زمانی‌نژاد، ۱۳۷۸: عارفی، ۱۳۸۹: مختاری، ۱۳۷۲: ۷۴). تعدادی از کاتبان شهیر خوانساری نیز به دلیل داشتن خطی نیکو عمدتاً در دربار شاهان قاجاری به کتابت مشغول بوده‌اند (آل داوود، ۱۳۷۸: ۱۳۵). به علاوه کاتبان خطّ نسخ بسیاری نیز طیّ این دوره در خوانسار ساکن بوده‌اند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۶۶۹). از آن جمله می‌توان به ملا حسن نسخ‌نویس، میرزا محمد نسخ‌نویس و آقا سید محمود نسخ‌نویس

اشاره کرد (حکیم، ۱۳۶۶: ۷۹۶). در میان این کاتبان، بسیاری نیز وجود داشتند که صرفاً به کتابت نسخه‌های قرآن کریم، مخصوصاً نسخه‌های معروف به شصت‌پاره، مبادرت می‌ورزیدند (محمد میرزا قاجار، ۱۳۶۴: ۳۸۰). علاوه بر کاتبان، شاعران این شهر نیز شهرتی داشته‌اند و برخی از سفرنامه‌نویسان این دوره، همچون جکسون، اشاراتی به شاعران خوش‌ذائقه این شهر دارند (جکسن، ۱۳۶۹: ۲۹۲).^(۹) مهم‌تر از این‌ها، باید به وجود عالمان بسیار این دوره در خوانسار اشاره کرد که شرح حال و زندگی‌نامه آنان، در منابع مختلف، به‌ویژه در کتاب چهار جلدی ضیاء الأبصار فی ترجمه علماء خوانسار به قلم آیت‌الله ابن‌الرضا به رشته تحریر درآمده است (ابن‌الرضا، ۱۳۸۲). مؤلف روضات الجنات مردم خوانسار را این چنین توصیف می‌نماید: «مردم این قصبه حدّا کثر سودامزاج و افرادی هوشمندند و آمادگی کاملی برای پذیرفتن مراتب علمی دارند» (خوانساری، بی‌تا/۲: ۳۵۰).

یهودیان دسته‌ای دیگر از ساکنان شهر خوانسار عصر قاجار بودند. متأسفانه در حال حاضر، به دلیل عدم سکونت یهودیان در خوانسار، اطلاعات چندانی در مورد آنها وجود ندارد. اما با توجه به شواهد و مدارک موجود می‌توان گفت که یهودیان در جانب جنوبی خوانسار و در محله‌ای نزدیک امام‌زاده احمد ساکن بوده‌اند. این محله در تداوم عوام با نام‌های مختلفی چون شیرک، شهرک، جهودا و یا جیدا معروف بوده است. این که قدمت اقامت یهودیان در خوانسار به چه تاریخی بر می‌گردد نامشخص است، اما احتمال داده شده که ورود آنها به شهر مصادف بوده است با حمله تیمور به اصفهان به تاریخ ۷۸۸هـ.ق و مهاجرت یهودیان به مناطق مختلف (لوی، ۳/۱۳۳۹: ۱۲۷). جمعیت یهودیان خوانسار در این زمان احتمالاً حدود ۲۷۰ خانوار بوده است (Yeroushalmi, 2009: 84)، اما به نظر می‌رسد بنا به عللی، همچون وقوع خشکسالی و مرگ و میرهای گسترده، رفته‌رفته از این جمعیت کاسته شده و به حدود یک‌صد خانوار رسیده بوده است (اوین، ۱۳۶۲: ۳۲۱). این تعداد با آمار و اطلاعاتی که از جمعیت یهودیان ایران طی سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰م جمع‌آوری شده و جمعیت آنها را ۸۰۰ نفر در ۱۰۰ خانوار معین داشته، قابل انطباق است (لوی، ۳/۱۳۳۹: ۱۰۰۷). این افراد عمدتاً دوره‌گرد بوده‌اند، اما در میان آنها تعدادی شاعر و مخصوصاً طبیب، مثل دکتر ابراهیم و دکتر پیر موسی، نیز وجود داشته است (بخشی، ۱۳۳۶: ۱۵۳؛ لوی، ۳/۱۳۳۹: ۱۰۰۷). یهودیان در خوانسار سه کنیسه و فضاهای عمومی مخصوص به خود همچون حمام نیز داشته‌اند (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۴۸؛ لوی، ۳/۱۳۳۹: ۱۰۰۷). اما متأسفانه در حال حاضر، به دلیل مهاجرت

تمام یهودیان از خوانسار به تهران و مناطق دیگر، این آثار کاملاً تخریب شده و تبدیل به فضاهای مسکونی جدید یا زمین‌های بلااستفاده شده است.

۲. تاریخ اقتصادی خوانسار در عصر قاجار

صنعت و تجارت خوانسار در عهد قاجار از چنان رونق و اعتباری برخوردار بوده که بسیاری از سفرنامه‌نویسان این دوره، ضمن اشاره اجمالی به ساختار اجتماعی و جمعیت شهر،^(۱۰) مشاغل و کالاهای تجاری آن را نیز مورد توجه قرار داده‌اند. به‌عنوان نمونه، کینیر، که در اوایل دوره قاجاریه از خوانسار عبور کرده، می‌گوید که در حدود ۲۵۰۰ خانوار^(۱۱) در این شهر ساکن و عموماً تجارت‌پیشه‌اند (Kinneir, 1973: 128). علاوه بر او، شیروانی نیز به وجود بیش از دو هزار خانه در خوانسار اشاره نموده و بر تجارت‌پیشگی اکثر مردمان آن تأکید دارد (شیروانی، بی‌تا: ۲۷۴؛ همو، ۱۳۳۹: ۶۶۹). ناصرالدین شاه قاجار نیز که در اواسط این دوره از خوانسار بازدید کرده، می‌گوید که «... آبادی آن از عمارات اربابی و رعیتی و بازار زیاده از اندازه و استعداد آن است» (آل‌داوود، ۱۳۷۸: ۱۳۴). جکسن هم، ضمن اشاره به جمعیت دوازده‌هزارنفری و شاعران بسیار آن، به بازار پر رونق شهر نیز می‌پردازد که در آن انواع کالا-های کتان و پنبه‌ای خرید و فروش می‌شد (جکسن، ۱۳۶۹: ۲۹۲).

در این دوره صنایع و هنرهایی چون منبت‌کاری، نقاشی روی چوب، رنگرزی، دباغی، مس‌گری، قالی‌بافی،^(۱۲) سفال‌گری و تفنگ‌سازی^(۱۳) در خوانسار رونق بسیاری داشته است. در این میان، منبت‌کاری و تولید و تزئین آثار چوبی در خوانسار از جایگاهی ویژه برخوردار بوده (اعظام قدسی، ۱/۱۳۷۹: ۵۷۵؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۱۳۸؛ آل‌داوود، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۳۵۰). به‌گونه‌ای که حتی برخی از این تولیدات وارد کاخ‌های برخی اشراف وقت، نظیر مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، می‌شده است (نویسی، ۱۳۸۳: ۲۶۵). قاشق‌های چوبی تزئینی شهر هم چنان اهمیتی داشته که بسیاری از سفرنامه‌نویسان و جغرافیایان این دوره حین بازدید خوانسار از آنها یاد کرده‌اند (بروگش، ۱۳۶۷: ۳۴۹؛ دو سرسی، ۱۳۶۲: ۶۷؛ شیروانی، بی‌تا: ۲۷۴؛ حکیم، ۱۳۶۶: ۷۹۶). از جمله می‌توان به مکتوبات سلطان محمد میرزای قاجار اشاره کرد که ضمن توصیف موقعیت طبیعی خوانسار یا «خُنسار» بیان می‌دارد که سکنه آن در صنعت قاشق‌تراشی شهرت دارند و حتی به تولید جعبه‌های چوبی منبت‌مشبک بسیار عالی نیز می‌پردازند (محمد میرزا قاجار، ۱۳۶۴: ۳۷۹-۳۸۰). به‌واسطه تولید نسبتاً زیاد قاشق‌های چوبی در خوانسار، بسیاری از این آثار به مناطق مختلف صادر می‌شده و در بازارهای دیگر شهرها نیز به فروش می‌رسیده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به بازار دزفول اشاره کرد که قاشق‌های ظریف

خوانساری در آن فروش بسیار زیادی داشته و حتی بسیاری از عشایر منطقه، مخصوصاً عشایر بختیاری، از آنها استفاده می‌نموده‌اند (مورتنسن، ۱۳۷۷: ۲۳۷). از دیگر محصولات ارزشمند خوانسار عسل، گز انگبین،^(۱۴) توتون،^(۱۵) تنباکو و خشکبار بوده که به مناطق دور و نزدیک صادر می‌شده و شهرت آنها در سایر مناطق ایران توجه سیاحان و سفرنامه‌نویسان را نیز جلب می‌کرده است (آل داوود، ۱۳۷۸: ۱۳۵؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۳۴۹؛ تبیان‌الملک تبریزی، ۱۳۸۸: ۵۳۹). میزان صادرات کالاهای تولیدی خوانسار به اندازه‌ای بوده که حتی در تهران، پایتخت وقت قاجاریه، کاروان‌سرای مختص به کالاهای خوانساری و معروف به «سرای خوانساری‌ها» ساخته شده بوده که در نزدیکی مسجد جامع قرار داشته و در آن اجناسی مثل گز انگبین به فروش می‌رسیده است (شهری، ۲/۱۳۸۳: ۳۰۰). این بنا امروز کاملاً تخریب شده و از بین رفته است. علاوه بر تهران، توتون و تنباکوی این شهر به مراکز چوب‌شویی و دزفول هم صادر می‌شده و برخی منابع تاریخی بدان اشاره مختصری کرده‌اند (حکیم، ۱۳۶۶: ۷۹۶).

۳. بناهای تجاری خوانسار در عصر قاجار

علاوه بر مستندات تاریخی، می‌توان از شواهد موجود فرهنگی و آثار معماری نیز در تشخیص ساختار اجتماعی و معیشتی ساکنان خوانسار عهد قاجار استفاده کرد. با مطالعه آثار معماری برجای‌مانده از این دوره می‌توان دریافت که تجار شهر در چهار بازار دم‌دوره، پل‌گوش، بازار بالا و بزرالله به کسب و کار اشتغال داشته‌اند. به‌علاوه، تعداد قابل توجهی کاروان‌سرا، سرا، تیم و تیمچه،^(۱۶) نظیر سرای رئیس‌ان، سرای بزرالله،^(۱۷) کاروان‌سرای پل‌گوش، کاروان‌سرای شجاع‌الذکرین، تیمچه حقیقت و تیمچه یا سرای میرزا اسدالله، در حول و حوش این بازارها، از رونق تجارت در این شهر حکایت دارند (نقشه ۱). همچنین باید به کارگاه‌های عصاری، فخاری یا سفال‌گری، رنگرزی، صابون‌پزی، صباغی، منبت‌کاری و جز آنها و نیز آسیاب‌های آبی یا طاحونه اشاره کرد که بخشی از حیات اقتصادی شهر وابسته به آنها بوده است (جدول شماره ۱).

بازار بالا^(۱۸) از نزدیکی سرای رئیس‌ان در محله رئیس‌ان و احتمالاً بازار بزرالله شروع می‌شده و تا ابتدای بازار پل‌گوش کشیده می‌شده است. همان‌گونه که در تصویر شماره یک قابل ملاحظه است، این بازار با محوری شمالی-جنوبی در نیمه شرقی شهر و در مجاورت قبرستان قدیمی آن، که به «قبرستان شرقی» شهرت دارد، قرار داشته است. جانب جنوبی بازار به سرای رئیس‌ان و سپس مسجد جامع و بازار بزرالله منتهی می‌شده و جانب شمالی آن

نیز به بازار پل‌گوش می‌رسیده است. بازار پل‌گوش^(۱۹)، که از دو قسمت بازار سر کمر (در نیمه جنوبی) و بازار پل‌گوش (در نیمه شمالی) تشکیل می‌شده، در حد فاصل بازار بالا (در جنوب) و بازار دم‌دوراه و مسجد آقا اسدالله^(۲۰) (در شمال و شمال‌غرب) قرار داشته است. بازار دم‌دوراه، که به نسبت دو بازار دیگر جدیدتر ساخته شده، در حد فاصل بازار پل‌گوش در جنوب و حسینیه دم‌دوراه در شمال قرار داشته است. متأسفانه در حال حاضر بازار بالا و دم‌دوراه، به دلیل خیابان‌کشی و نوسازی‌های جدید شهری، کاملاً تخریب شده و از بین رفته‌اند، اما تعدادی از مغازه‌های قدیمی بازار پل‌گوش همچنان باقی است. با این حال، با توجه به وجود چند تصویر قدیمی مربوط به دهه ۱۳۴۰ هـ.ش و نیز بقایای موجود مغازه‌های قدیمی این بازار، می‌توان دریافت که بازارهای خوانسار در عصر قاجار عمدتاً سرپوشیده و در جهت شمالی-جنوبی کشیده شده بوده‌اند. سقف بخشی از این بازارها نیز، بر خلاف نمونه‌های موجود در شهرهای هم‌جوار، نظیر گلپایگان و اصفهان، با چوب و به صورت شیروانی ساخته می‌شده است.^(۲۱)

در جوانب مختلف این بازارها فضای تجاری و کاروانی متعددی شکل گرفته بود که از جمله قدیمی‌ترین آنها می‌توان به سرای رئیس‌ان در جانب جنوبی بازار بالا اشاره کرد که در اوایل دوره قاجاریه ساخته شده است. این بنا، که با نام کاروان‌سرای باقری^(۲۲) در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده، متشکل از یک حیاط مرکزی با بناهایی در چهار طرف بوده که متأسفانه دو جانب جنوبی و غربی آن کاملاً به واسطه ساخت و سازهای جدید تخریب شده و از بین رفته است (مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، پرونده ثبتی کاروان‌سرای باقری به تاریخ ۱۳۸۴).^(۲۳) ورودی بنا در جانب شمالی بوده و حجره‌هایی در دو طرف آن قرار داشته است. زیباترین بخش این اثر در جانب شرقی آن قرار داشته و متشکل از یک هشتی دوطبقه با سقف کاربندی بسیار زیبا بوده که بخش‌های زیادی از آن امروزه فروریخته است. در ساخت این سرا از آجر و سنگ‌های تراشیده‌شده استفاده شده که در بخش‌هایی همچون ورودی و نیز هشتی بنا، دارای نقوش قابی شکل هندسی‌اند. از آنجاکه در این بنا فضاهایی مخصوص نگهداری چهارپایان تعبیه نگردیده، به یقین می‌توان پذیرفت که این بنا در اصل یک سرای تجاری^(۲۴) بوده است. علاوه بر این اثر، باید به بنای تیمچه حقیقت نیز اشاره کرد که در نیمه شمال غربی بازار پل‌گوش و در جانب شمال‌غربی مسجد آقا اسدالله قرار داشته که متأسفانه در حال حاضر تخریب شده و از بین رفته است. اما با توجه به اینکه این تیمچه در سال ۱۳۵۴ هـ.ق در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده، از اطلاعات پرونده ثبتی آن

می‌توان دریافت که متشکل از یک ورودی، هشتی، حیاط مرکزی هشت‌ضلعی نامنظم با حوض سنگی در وسط، بارانداز و حجره‌هایی در جوانب آن بوده است. ساختمان این اثر در دو طبقه ساخته شده و سقف قسمت مرکزی آن به صورت یک پوشش عظیم چوبی شیروانی یا خیمه‌ای شکل بوده که در وسط آن نورگیرهایی به شکل هشت‌گوش منظم تعبیه شده بوده است. قدمت آن را در پرونده ثبتی آن ۱۳۳۴ هـ.ق ثبت کرده‌اند. بانی این بنا میرزا محمد حقیقت بوده که خانه مجلی در جانب غربی آن برای خود ساخته بوده که هنوز سالم و پا برجاست (مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، پرونده ثبتی تیمچه حقیقت به تاریخ ۱۳۵۴).

اگرچه فضاهای اقتصادی و تجاری قدیمی دیگر خوانسار نیز عمدتاً از بین رفته‌اند، اما از شواهد موجود در وقف‌نامه‌های قدیمی خوانسار و سایر منابع، معلوم می‌شود که در این شهر آثار تجاری دیگری نیز وجود داشته که عمده‌ترین آنها عبارتند از: تیمچه و سرای کربلابی اسدالله^(۲۵) در محله رئیسان، کاروان‌سرای شجاع‌الذکرین در بازار قیصریه در جانب شمالی سرای رئیسان، بازار و کاروان‌سرای بزرالله در نزدیکی مسجد جامع، سرای حاج محمد جواد در محل فعلی پاساژ شهدا، کاروان‌سرای شوشتری در جانب غربی مسجد آقا اسدالله، تیمچه حاج باقر در نزدیکی میدان امام امروزی، سرای وحیدی در اول خیابان شهدای فعلی، سرای ایمانیان در محل فعلی هیئت رزمندگان. علاوه بر موارد مذکور، کارگاه‌های مستقلی نیز در شهر خوانسار وجود داشته که هر یک به شغل و پیشه خاصی مشغول بوده‌اند. از جمله این کارگاه‌ها می‌توان به عصارخانه‌های مخصوص روغن‌گیری از دانه‌هایی چون کتان اشاره کرد. از اشارات متون تاریخی برمی‌آید که قدمت این عصارخانه‌ها به قبل از دوره قاجاریه باز می‌گردد (حکیم، ۱۳۶۶: ۷۹۶). از جمله این عصارخانه‌ها که در وقف‌نامه‌ها بدان‌ها اشاره شده، می‌توان به عصارخانه حاج ابراهیم جنب عمارت میر محمد صادق^(۲۶) در محله رئیسان و عصارخانه بذر کتان در ارسور اشاره کرد. علاوه بر این، با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده از نسخه خطی «دفترچه جمع و خرج سال ۱۳۰۲ هـ.ق قصبه خوانسار و توابع» می‌توان پذیرفت که در این زمان حداقل نه عصارخانه در خوانسار فعال بوده که از آن جمله می‌توان به عصارخانه‌های حاج اسماعیل، حاج عباس، حاج محمدتقی و حاج عبدالله اشاره کرد (دفترچه جمع و خرج سال ۱۳۰۲ هـ.ق قصبه خوانسار و توابع، برگه شماره ۷). در حال حاضر هیچ‌یک از این عصارخانه‌ها باقی نمانده و آخرین آنها در سیل سال ۱۳۶۶ تخریب شده و از بین رفته است (میرمحمدی، ۱۳۷۸: ۲۹۹).

از جمله کارگاه‌های دیگر فعال در خوانسار می‌توان به آسیاب‌های آبی اشاره نمود که در تداول محلی به آنها «طاحونه» می‌گفته‌اند. اگرچه با اتکا به مستندات تاریخی، در روزگار

قاجار لاقل ۱۰ آسیاب^(۳۷) در محدوده شهر قدیم خوانسار فعال بوده، اما در حال حاضر تمامی آنها تخریب شده و تنها بقایای یکی از این آسیاب‌ها در نزدیکی خانه حبیبی‌ها^(۳۸) باقی مانده است. بعضی آسیاب‌های آبی، که در وقف‌نامه‌ها از آن نام برده شده و نگارندگان نیز در پرسش‌های محلی اسامی آنها را یافته‌اند، عبارتند از: طاحونه پل گوش، زرین، باقری، آقا نظر، طیبیان، هژیرالممالک، کدول، شیرین، محسنی‌ها و خطاب.

کارگاه‌های رنگریزی و چیت‌بافی نیز از دیگر کارگاه‌های فعال در خوانسار عصر قاجار بوده‌اند. بروگش در بخشی از سفرنامه خود آورده‌است که: «... روی چمن‌زارها پارچه‌هایی را که با نیل به رنگ آبی درآورده بودند پهن کرده بودند که خشک شود. در خوانسار کارگاه‌های رنگریزی فراوان است و استادان رنگرز خوانسار در ایران شهرت دارند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۳۵۰). کارگاه‌های چیت‌بافی خوانسار نیز در غرب شهر و در محله چیت‌گاه قرار داشته‌اند. این صنعت، که با توجه به اسناد موجود قدمت آن در خوانسار به بیش از دو قرن می‌رسد، تا حدود ۸۰ سال پیش در این شهر رایج بوده است (زهرایی، ۱۳۴۱: ۷۴؛ شهرهای ایران شهر، ۱۳۸۹: ۴/۱۸۷).

علاوه بر این موارد، باید از کارگاه‌های منبت‌کاری، سنگ‌تراشی، سفالگری یا فخاری^(۳۹)، دباغی، صباغی، سرآجی و صابون‌پزی نیز یاد کرد که تماماً در اطراف و اکناف بازارهای شهر ایجاد شده و مشغول به کار بوده‌اند. وجود تمامی این کارگاه‌ها، در کنار تولیدات خشکبار، توتون و تنباکو، عسل و گز انگبین در خوانسار، باعث رونق بازارهای آن و تجارت و داد و ستد وسیع در این شهر می‌شده است.

۴. نتیجه

شهر خوانسار در طول دوره قاجاریه یکی از مراکز مهم اقتصادی و تجاری ناحیه اصفهان بوده است، به گونه‌ای که از طرف پادشاهان وقت قاجاری، یک حاکم برای اداره این شهر و نیز گلپایگان و در مواردی خمین در نظر گرفته می‌شده که با نام «ولایت ثلاث» معروف شده بودند. با این حال، به نظر می‌رسد که به دلیل وجود کشمکش‌های درونی بین شاهزادگان و امرای قاجاری، حاکمان این ناحیه، به جز زمانی که ظل‌السلطان عهده‌دار حکومت آن شد، پیوسته تغییر می‌کردند. همین امر باعث شده بود حاکمان بیشتر به‌جای اینکه به اداره حکومت و برقراری نظم و امنیت در مناطق تحت حکومت خود بپردازند، به منازعات سیاسی داخلی خود و جمع‌آوری مال و ثروت توجه داشته باشند. شاید به دلیل همین عدم توجه حاکمان وقت بوده که در طول دوره قاجاریه پیوسته اشرار و یاغیان در

شهر به قتل و غارت مشغول بوده و تا حدودی نیز بین خوانین و بزرگان شهر منازعات داخلی صورت می‌گرفته است. این عوامل، در کنار خشکسالی و قحطی و بیماری در پی آن، باعث کاهش بسیار جمعیت خوانسار در یک برهه زمانی شده است. همه این عوامل و نیز وقوع حوادث طبیعی مثل سیلاب‌های ویرانگر، دست به دست هم داده تا به مرور زمان شهر خوانسار رونق گذشته خود را از دست دهد.

شهر خوانسار در عصر قاجار شیعه و یهودی بوده‌اند. شیعیان جمعیت غالب بوده‌اند، بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ خانوار ساکن در چند محله مختلف، و یهودیان جمعیت کمتری داشته‌اند، بین ۳۰۰ تا ۱۰۰ خانوار و ساکن در یک محله. در بین اهالی این شهر عالمان بزرگ، هنرمندان نامی و پزشکان معروف بسیاری ساکن بوده‌اند که حتی برخی از آنها همچون کاتبان و پزشکان، به دلیل مهارتی که در کار خود داشتند، وارد دستگاه حکومت در پایتخت هم می‌شدند. علاوه بر وجود عالمان و هنرمندان و پزشکان بسیار در خوانسار، به دلیل موقعیت جغرافیایی آن، تولیدکنندگان، صنعتگران و تاجران بسیاری نیز در شهر ساکن بوده‌اند که موجبات رونق اقتصادی شهر را فراهم می‌آورده‌اند. تولیدکنندگان شهر عمدتاً به تولید و صادرات محصولاتی چون گزآنگبین، عسل، توتون، تنباکو و خشکبار می‌پرداخته‌اند. میزان صادرات آنها به گونه‌ای بوده که حتی در پایتخت وقت قاجاریه، کاروان‌سرای را به کالاهای خوانساری اختصاص داده بوده‌اند. این تولیدات در کنار کارگاه‌های صنعتی، همچون عصاخانه، دباغ‌خانه، چیت‌سازی و سفالگری، به شهر رونق اقتصادی بسیار می‌بخشیده‌اند. در نتیجه تیمچه، کاروان‌سرا و بازارهای بسیاری در شهر ایجاد شده بوده است. در حال حاضر، به دلیل نوسازی‌ها و وقوع سیلاب‌های متعدد در شهر، بسیاری از آثار تاریخی عصر قاجار تخریب شده و از بین رفته است. اما با مراجعه به وقف‌نامه‌های برجای‌مانده این دوره، پرسش‌های محلی از معتمدان شهر، پژوهش در منابع و اسناد تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناسی، تا حدودی بخشی از سیمای شهر، که بیشتر در حول فعالیت‌های اقتصادی می‌چرخد، در این مقاله به تصویر کشیده شد.

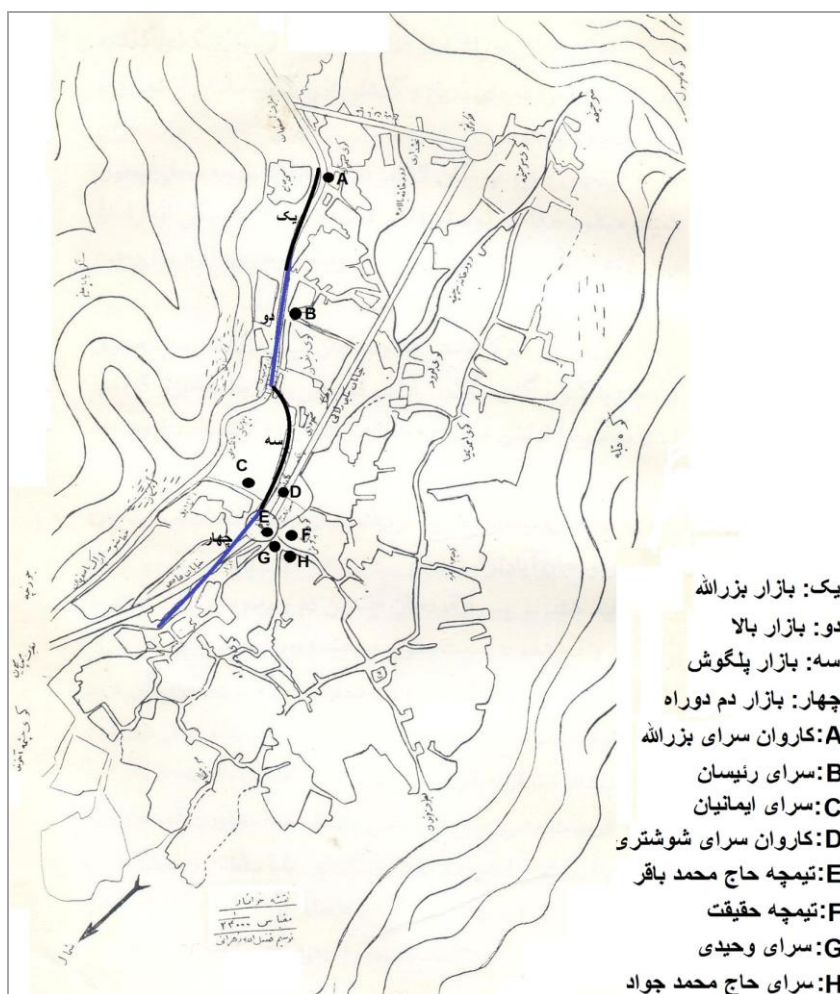
تاریخ اجتماعی و اقتصادی شهر خوانسار در عصر قاجار/۹۷

ردیف	نام وقف نامه	ابنیه و محلّات ذکر شده در متن	تاریخ (ه.ق)
۱	حاج مآذ سمیع	مسجد ابنیه در محله جوزچه	۱۲۰۵
۲	حاج میر باقر بن سید میرزا	محله پلگوش- محله دم دوراه	۱۲۳۲
۳	آخوند ملا محمد مهدی کتایچی	مسجد، حمام و محله مالگاه	۱۲۶۵
۴	کربلایی عباس و آخوند غلامعلی	محله مالگاه	۱۲۶۵
۵	میر زین العابدین صدری	منتهای بازار پلگوش جنب غسال خانه	۱۲۶۷
۶	میر زین الدین سید محمدتقی غضنفری	حسینیه دوراه، دکان فخاری دوراه	۱۲۷۳
۷	حاج جعفر خوانساری	مسجد بینه در محل جوزچه و حسینیه مجاور	۱۲۷۵
۸	حاج حسین خوانساری	محله دوراه، حسینیه جدید البناوی دوراه، مدرسه و بازارچه دوراه	۱۲۸۳
۹	محمد رضا آقا محمد حسین	حمام چشمه آخوند	۱۲۸۷
۱۰	بی بی سکینه خاتم	حسینیه دوراه	۱۲۹۳
۱۱	حاج محمد صادق آقا حسن	آسیای پلگوش	۱۲۹۵
۱۲	حاج صادق بن محمد ابراهیم	عصارخانه بذر کتان در ارسور، دکان صباغی	۱۲۹۹
۱۳	حاج میرزا محمد خوانساری	بازار بالا، بازار قیصریه که در قبله بازار بالاست	۱۲۹۹
۱۴	حاج سید محمود و سید علی	محله پلگوش	۱۲۹۹
۱۵	آقا میرزا جعفر	محله جوزچه	۱۳۰۱
۱۶	حاج هادی	کاروان سرای برزانه، بابا ترک	۱۳۰۴
۱۷	حاج حسن فخار	سوق پلگوش	۱۳۰۵
۱۸	حاج حسن فخار	کوچه دالاک فوق بازار پلگوش	۱۳۰۹
۱۹	میرزا محمد حاج صادق	طاحونه در محله پلگوش نزدیک غسال خانه	۱۳۰۹
۲۰	بیگم جان خاتم	دکان صباغی و سرآجی، کاروان سرای پلگوش، کارخانه صابون بزی، مسجد آقا اسدالله	۱۳۱۰
۲۱	ملا احمد شیخ الاسلام	مسجد حاج مآذ قاسم	۱۳۱۰
۲۲	حاج غلامعلی ابن زین العابدین	یخچالی به نام شخص واقف در محله پلگوش	۱۳۱۰
۲۳	حاج محمد صادق آقا حسن	بازار و کاروانسرای برزانه، عصارخانه حاج ابراهیم، محله رئیسان	۱۳۱۲
۲۴	حاج صادق عطّار	مسجد و محله پلگوش، مسجد حاجی باقر جنب حمام دوراه	۱۳۱۲
۲۵	حاج حسین عرب	محله مالگاه	۱۳۱۶
۲۶	میر محمد صادق، میر محمد علی و آقا میرزا علی نقی	مسجد میرشاک یا مسجد مالگاه، محله مالگاه	۱۳۱۶
۲۷	حاج میرزا محمد خوانساری	بازار بالا، دکان بازار بالا متصل به دیوار قیصریه	۱۳۱۶
۲۸	مآذ عبدالکریم و سید هاشم	محله دوراه	۱۳۱۹
۲۹	محمد صادق خان هزیر الممالک	طاحونه محله لبرود مشهور به آسیای زرین، مسجد حاج اسمعیل آقا محراب	۱۳۲۲
۳۰	حاج محمد مهدی مهنوبانی	کاروانسرای برزانه، دباغ خانه محله رئیسان، تیمچه جدیدالبنا میرزا اسدالله، بازار برزانه	۱۳۲۳
۳۱	غلام رضا بن محمد ابراهیم عابدینی سلمانی	سوق، مسجد و محله دوراه، چهارطاقه آخوند مآذ مبین، کاروانسرای شجاع الذاکرین	۱۳۲۶
۳۲	حاج ابراهیم	محله لبرود	۱۳۴۷
۳۳	حاج محمد جواد غفّاری	سوق سفلی، دکان صباغی، مسجد پلگوش یا آقا اسدالله	۱۳۵۲
۳۴	حاج احمد عطّار	بازار پلگوش، مسجد آقا اسدالله، سرای کربلایی اسدالله، دکان فخاری	۱۳۵۲
۳۵	حاج سید محمد تقی غضنفری	حسینیه دوراه، بازار پلگوش	۱۳۵۴
۳۶	حاج علی محیطی	بازار پلگوش، مسجد غسال خانه، مسجد سر کمرها مشهور به مسجد فاضل	۱۳۵۶
۳۷	میرزا محمد فخاری	مسجد و حمام میرزا علی نقی در کوی پلگوش	۱۳۶۴

جدول شماره ۱: وقفنامه‌های بررسی شده شهر قدیم خوانسار

سال (ه.ق)	۱۲۸۵	۱۲۸۶	۱۲۸۷	۱۲۸۸	۱۲۸۹	۱۲۹۰	۱۲۹۱	۱۲۹۲	۱۲۹۳	۱۲۹۴	۱۲۹۵
وقفنامه	۱	۱	-	۱	-	-	-	-	۱	-	۱
صلحنامه	-	-	۱	۵	۱	-	۱	۲	-	۱	۱
بیعنامه	۱	۲	-	۴	۱	۱	-	-	-	۱	-

جدول شماره ۲: تعداد اسناد سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۵ هـ ق شهر قدیم خوانسار



نقشه ۱: نقشه دستی تهیه شده از خوانسار در سال ۱۳۴۱ (زهرایی، ۱۳۴۱: ۴۰).

پی‌نوشت‌ها

۱. از این واقعه در بسیاری از منابع تاریخی سخن به میان آمده است، از آن جمله: گیلانتز، ۱۳۷۱: ۶۶؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۸۰؛ اصفهانی، ۱۳۴۰: ۲۰۸؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۴: ۳۸۲؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۴۳۳؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۰۵؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۴۴۲.
۲. خاوری شیرازی در تاریخ نولقرنین بیان کرده که در سال ۱۲۴۷ هـ ق فتحعلی شاه قاجار به خوانسار آمده و چشمان آقا اسدالله نامی از کدخدایان خوانسار را که با جماعت قطاع‌الطریق بختیاری دستیار بوده کور کرده و دو عراده توپ آنها را مصادره کرده‌است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۷۸۳).
۳. این خشکسالی و قحطی که بیشتر نقاط سرزمین ایران را در بر گرفته بود، عظیم‌ترین مصیبت اجتماعی سراسر دوره قاجاریه شناخته شده است (گرنی و صفت‌گل، ۱۳۸۷: ۱۷).

۴. اطلاعات وقفنامه‌ها از بررسی و مطالعه حدود ۵۰ سند وقفی مربوط به شهر قدیم خوانسار طی دوره قاجاریه، موجود در اداره اوقاف شهرستان، به دست آمده است. برخی از آنها در جدول شماره یک مشخص گردیده‌اند.
۵. اطلاعات صلح‌نامه‌ها و بیع‌نامه‌های خوانسار از کتاب *اسناد بومی خوانسار*، موجود در مدرسه حضرت ولی عصر (عج) این شهر، به دست آمده است (جهت آگاهی بیشتر رک. مهری خوانساری، ۱۳۹۲).
۶. در ارتباط با واقعه غارت‌گری‌های اشرار در خوانسار، حتی فرّخی یزدی شاعر عصر مشروطه در شعری در مورد خوانسار با کنایه اشاره به این موضوع می‌نماید (فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۲۸۰).
۷. با توجه به گفته‌های روضاتی در مقدمه *مناهج المعارف*، به این دلیل این محله با نام رئیس‌ان معروف شده که محل زندگی گروه زیادی از علمای خوانسار بوده که عموماً از احفاد میرکبیر، از عالمان بزرگ خوانسار در اواخر دوره صفویه، بوده‌اند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۱: صد و هشتاد و یک).
۸. اسامی این محلات از بررسی و مطالعه ۳۷ سند وقفی مربوط به شهر قدیم خوانسار طی دوره قاجاریه جمع‌آوری شده است؛ رک. جدول شماره یک.
۹. درباره شاعران خوانسار در عصر قاجار رک. بخشی، ۱۳۳۶.
۱۰. جمعیت شهر خوانسار، بدون احتساب روستاهای تابعه آن، در سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی ۱۰۶۶۹ نفر بوده است (زهرائی، ۱۳۴۱: ۴۴).
۱۱. این تعداد خانوار فقط مختص به خود شهر بوده و روستاهای تابعه آن را در بر نمی‌گرفته است. در نامه‌ای که جمعی از اهالی خوانسار در سال ۱۳۲۷هـ.ق برای مجلس شورای ملی آن روزگار نوشته‌اند، جمعیت شهر و توابع آن حدود ۴۰ هزار نفر بیان شده است (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۷).
۱۲. در این شهر و یکی از روستاهای تابعه آن به نام ویست، قالی‌های پشمی ضخیم با طرح‌های ساده هندسی تولید می‌شده که معروف به «ویستی» بوده است. با توجه به اشارات برخی متون تاریخی، این قالی‌ها رنگ ثابتی داشته و به شهرهای اطراف صادر می‌شده است (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۵۷۵).
۱۳. متأسفانه در ارتباط با این صنعت در خوانسار، به‌جز اشاره ضمنی برخی متون تاریخی، اطلاعات دیگری در دسترس نیست.
۱۴. پولاک، سیاح دوره قاجاریه که درباره انواع گزهای تولیدی در مناطق مختلف مطالب بسیاری را ارائه نموده است، درباره گز انگبین چنین بیان می‌دارد که بهترین و با کیفیت‌ترین نوع آن از بوته گونی به دست می‌آید که در نزدیکی خوانسار می‌روید (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۵۹). میرزای قمی (متوفی ۱۲۳۱هـ.ق) نیز اشاره به این امر دارد که گز انگبین در شهر خوانسار تولید شده و نمونه آن در هیچ جای دیگر وجود ندارد (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴/۳۲). افضل‌الملک نیز اشاره به این امر دارد که بوته گون انگبین در حد فاصل کرون تا خوانسار روئیده و در همه جا معروف به خوانساری است (افضل‌الملک، ۱۳۷۹: ۱۰۱).
۱۵. خوانسار در طول این دوره در کنار شهرهایی چون اصفهان و شیراز، یکی از مراکز اصلی تولید توتون، تنباکو و خشخاش بوده است (انصاری رنایی و کرمانی، ۱۳۸۰: ۳۶۶).
۱۶. تیمچه در اصل نوعی کاروان‌سرای کوچک درون شهری با یک حیاط مرکزی محسوب می‌شده که معمولاً حیاط آن با یک یا چند طاق کوچک یا بزرگ مسقف می‌شده است (قبادیان، ۱۳۷۳: ۲۰۰).
۱۷. متأسفانه در مورد این بازار و سرای آن اطلاعاتی در دست نیست، اما با توجه به گفته‌های زهرائی، این بازار و سرا در نزدیکی مسجد جامع و محلی موسوم به «سر دز» قرار داشته است (زهرایی، ۱۳۴۱: ۵۴). حداقل از سال ۱۳۰۴هـ.ق به بعد نیز اسم آن در وقف‌نامه‌های خوانسار ذکر شده است. در مورد وجه تسمیه اثر متأسفانه هیچ‌گونه اطلاعاتی به دست نیامد.

۱۸. با توجه به گفت‌وگوی شخصی صورت‌گرفته با محمد حسین نجفی‌زاده، از نوادگان روحانی معروف خوانسار میر محمد صادق (۱۲۰۸-۱۲۹۸ هـ.ق)، مشخص شد که بنای بازار بالا و نیز سرای رئیسان به دست همین روحانی و در کنار عمارت شخصی خویش، که هنوز بقایای آن پابرجاست، در حدود سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۰ هـ.ق ساخته شده است.
۱۹. با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده از مطالعه وقف‌نامه‌های شهر قدیم خوانسار، این بازار حداقل از سال ۱۲۶۷ هـ.ق به بعد پابرجا بوده است (جدول شماره ۱). احتمالاً در اواخر دوره قاجاریه بخشی از این بازار به دست مرحوم شهیدی بازسازی شده، زیرا در پرسش‌های محلی، اهالی ساخت این بازار را به وی نسبت می‌دهند.
۲۰. این اثر که در مجاورت میدان اصلی شهر قرار گرفته، در سال ۱۲۵۸ هـ.ق به دست فردی به نام اسدالله خان ساخته شده است (میرمحمدی، ۱۳۸۲: ۶۱)، اما در حال حاضر بنای قدیمی کاملاً تخریب شده و بنای جدیدی در جای آن ساخته شده است.
۲۱. مشابه سقف چوبی این بازار در برخی مناطق سردسیری کشور، مثل بازار قاجاری همدان، به کار رفته است (بمیرگ و ملویل، ۲۰۰۲: ۵۵).
۲۲. علاوه بر تولید محصولات تجاری مختلف در شهر، که خود موجبات رونق اقتصادی آن را فراهم آورده بود، وجود راه کاروان‌روی اصفهان به اراک و بروجرد، که از خوانسار عبور می‌کرده، نیز دلیل دیگری بر ساخت کاروان‌سرا در این شهر بوده است (سیرو، ۱۳۵۷: ۸).
۲۳. روند ویرانی و غیر کاربردی شدن این سرا حداقل از دهه ۱۳۴۰ هـ.ش شروع شده. ماکسیم سیرو اشاره به وضعیت در حال ویرانی این اثر می‌نماید (سیرو، ۱۳۵۷: ۱۵).
۲۴. سرا، که طرحی شبیه کاروان‌سرا داشته، در مجاورت راسته بازار اصلی شهر قرار می‌گرفته، ولی برخلاف کاروان‌سرا فاقد اصطبل بوده و معمولاً حوض آبی در مرکز آن قرار داشته است (قیادیان، ۱۳۷۳: ۱۹۶، ۲۰۰).
۲۵. کربلانی اسدالله یا میرزا اسدالله اسم یکی از پسرهای میر محمد صادق بوده که عهده‌دار امور مربوط به کاروان‌سرای رئیسان بوده است (گفت‌وگوی شخصی با آقای نجفی‌زاده، نواده میر محمد صادق در سال ۱۳۹۳).
۲۶. این عمارت، با توجه به کتیبه تاریخ‌دار نوشته‌شده روی چوب‌های سقف بنا، در سال ۱۲۴۵ هـ.ق ساخته شده و متعلق به میر محمد صادق بوده است.
۲۷. در نسخه خطی «دفترچه جمع و خرج سال ۱۳۰۲ هـ.ق قصبه خوانسار و توابع» به تعداد ۱۲ آسیاب اشاره شده که در آن تاریخ پابرجا بوده‌اند (دفترچه جمع و خرج سال ۱۳۰۲ هـ.ق قصبه خوانسار و توابع، برگه شماره ۶).
۲۸. این خانه، با توجه به کتیبه تاریخ‌دار درگاه ورودی آن، در سال ۱۳۲۸ هـ.ق ساخته شده و متعلق به حاج حبیب‌الله، تاجر خوانساری، بوده است.
۲۹. در خوانسار عصر قاجار، تولید نوعی ظروف سفالین معروف به سبوی مارگیر، که دهانه تنگ و باریکی داشته و درون آن لعاب‌دار بوده، رواج داشته که در کیوت‌خانه‌ها استفاده می‌شده و حتی به شهرهای اطراف مثل خمین نیز صادر می‌شده است (برای نمونه رک: فرهادی، ۱۳۶۹: ۲/۱۷).

منابع

- آل داوود، سیدعلی (۱۳۷۸). *دو سفرنامه از جنوب ایران*، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- ابن‌الرضا، مهدی (۱۳۸۲). *ضیاء الأبصار فی ترجمه علماء خوانسار*، ۴ ج، قم، مؤسسه انصاریان للطباعة و النشر.
- اشرف‌الکتابی، منوچهر (۱۳۵۹). «خوانسار، خوانسار یا خانسار؟»، *تحقیقات کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی*، ش ۱۲، صص ۵۱-۶۲.

- اصفهانیان، کریم و دیگران (۱۳۸۵). *اسناد تاریخی خاندان غفاری*، ج ۲، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اصفهان، محمد مهدی بن محمد رضا (۱۳۴۰). *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، چاپخانه موسوی.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمد علی رضوانی، تهران، نشر دنیای کتاب.
- اعظام قدسی، حسن (اعظام الوزرا) (۱۳۷۹). *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، ج ۲، تهران، نشر کارنگ.
- افشار، حسن علی خان (۱۳۸۲). *سفرنامه لرستان و خوزستان*، به تصحیح حمید رضا دالوند، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افضل الملک، غلام حسین (۱۳۶۱). *افضل التواریخ*، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- _____ (۱۳۷۹). *سفرنامه اصفهان*، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۶). *کاروان عشق و جاودان نامه خوانسار*، خوانسار، انتشارات قلمرو قلم.
- انصاری رنانی، قاسم؛ کرمانی، قنبرعلی (۱۳۸۰). *تجارت در دوره قاجاریه*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- اوین، اوژن (۱۳۶۲). *ایران امروز*، ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ م، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوآر.
- بخشی، یوسف (۱۳۳۶). *تذکره شعرای خوانسار*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی میرپور.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه مهندس کردبچه، ج ۲، تهران، اطلاعات.
- بغدادی، صفی الدین (۱۴۱۲). *مراسد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، به تصحیح علی محمد البجاوی، ج ۱، بیروت، دارالجمیل.
- بمبرگ، جیمز؛ ملویل، چارلز (۲۰۰۲). *تصاویری از ایران، عکس‌های لارنس لاکهارت در دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ م*، مرکز مطالعات خاورمیانه و اسلامی دانشگاه کیمبریج.
- پرونده ثبتی کاروان سرای باقری در فهرست آثار ملی کشور، به شماره ۱۴۱۹۰ و تاریخ ثبت ۱۳۸۴/۱۱/۹.
- پرونده ثبتی تیمچه میرزا محمد حقیقت در فهرست آثار ملی کشور، به شماره ۱۱۶۸ و تاریخ ثبت شهریور ۱۳۵۴.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- تبیان الملک تبریزی، علیرضا (۱۳۸۸). «سفرنامه عتبات»، مجموعه سفرنامه‌های خطی فارسی، ج ۲، به تصحیح هارون وهومن، تهران، اختران.
- جکسن، آبراهام والتاین ویلیامز (۱۳۶۹). *سفرنامه جکسن*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی.

- چریکف (۱۳۵۸). *سیاحت‌نامه مسیو چریکف*، ترجمهٔ آبکار مسیحی، به اهتمام علی‌اصغر عمران، تهران، کتاب‌های جیبی.
- حبیبی، حسن؛ وثوقی، محمدباقر (۱۳۷۸). *بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس*، تهران، بنیاد ایران‌شناسی.
- حکیم، محمدتقی خان (۱۳۶۶). *گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران*، به اهتمام محمدعلی صوفی و جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات زرین.
- خاوری شیرازی، فضل‌الدین عبدالنبی (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*، به تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خسروی، رضوان (۱۳۸۸). «بازخوانی یک سند پیمان در اجرای عدالت در سنه ۱۳۲۳ هـ.ق»، وقف، میراث جاویدان، ش ۶۷، صص ۵۲ - ۵۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌الستیر*، ج ۳، تهران، خیتام.
- خوانساری، سید محمود، رسالهٔ غیبیه، نسخهٔ خطی شماره ۱۱۳۶/۱۰ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.
- خوانساری، محمد باقر بن زین‌العابدین، بی‌تا، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۸، قم، نشر اسماعیلیان.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *تاریخ قاجار، حقایق‌الأخبار ناصری*، به تصحیح حسین خدیوچم، ج ۲، تهران، زوآر.
- دفترچهٔ جمع و خرج سال ۱۳۰۲ هـ.ق قصبهٔ خوانسار و توابع، نسخهٔ کتابخانه مجلس، ش IR10 - 29174.
- دو سرسی، لوران (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م، سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی*، ترجمهٔ احسان اشراقی، تهران، نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامهٔ دهخدا*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ج ۱۴، تهران، دانشگاه تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، تهران، نشر نگاه.
- رضاقلی میرزا قاجار (۱۳۷۳). *سفرنامهٔ رضاقلی میرزا نایب‌الایاله*، به تصحیح اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران، اساطیر.
- رضائی، امید (۱۳۹۰). *درآمدی بر اسناد شرعی دورهٔ قاجار*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زمانی‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۸). «کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی دانشمندان خوانسار»، *آئینه پژوهش*، ش ۵۵-۵۶، صص ۱۶۴-۱۸۵.
- زهرایی، فضل‌الله (۱۳۴۱). *دورنمای خوانسار*، تهران، چاپ رنگین.
- _____ (۱۳۷۰). *گلستان خوانسار*، تهران، نشر مؤلف.
- سالنامهٔ آماری استان اصفهان*، تهران، به کوشش مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۱، تهران، میراث مکتوب.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ*، به تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.

- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷). *راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و راه‌های باستانی وابسته به آنها*، ترجمه مهدی مشایخی، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- شاه‌ارزانی، محمد اکبر بن محمد، بی‌تا، *مفّرح‌القلوب*، شرح *قانونچه چغمینی*، مطبوعه الاسلامیه.
- شهرهای ایران شهر (۱۳۸۹). پژوهش گروهی بنیاد ایران‌شناسی، ج ۴: خارک - دیهوک، تهران، بنیاد ایران‌شناسی.
- شهری، جعفر (۱۳۸۳). *طهران قدیم*، ج ۵، تهران، معین.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر، بی‌تا، *بستان‌السیاحه*، تهران، سنائی.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (۱۳۳۹). *ریاض‌السیاحه*، تصحیح حامد ربّانی، تهران، سعدی.
- عارفی، یوکابد (۱۳۸۹). «میرزا محمود محقق خوشنویس خوانساری از نگاه اسناد مجلس سنا»، *مجله پیام بهارستان*، س ۲، ش ۷، صص ۲۷۱-۲۸۴.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۷، تهران، اساطیر.
- غفّاری کاشانی، قاضی احمد (۱۴۱۴). *تاریخ نگارستان*، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، کتاب‌فروشی حافظ.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۸۰). *مجموعه اشعار فرخی یزدی*، تهران، نگاه.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۶۹). *نامه کمره*، چند برش در فرهنگ کشاورزی و دامداری کمره، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- فسائی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارس‌نامه ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- قیادیان، وحید (۱۳۷۳). *بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
- کرزن، جرج (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران، علمی فرهنگی.
- گرنی، جان؛ صفت‌گل، منصور (۱۳۸۷). *قم در قحطی بزرگ ۱۲۸۸ هـ.ق*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی و گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
- گیلانتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱). *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، گل‌ها.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوی، حبیب (۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران*، ج ۳، تهران، کتاب‌فروشی بروخیم.
- مافروخی اصفهانی (۱۳۸۵). *ترجمه محاسن اصفهان*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- مجدی، محمد بن ابی‌طالب (۱۳۶۲). *زینت‌المجالس*، تهران، سنائی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، اساطیر.
- محمد میرزا قاجار (۱۳۶۴). *سفرنامه سیف‌التوله معروف به سفرنامه مکه*، به تصحیح علی‌اکبر خداپرست، تهران، نی.

- مختاری، رضا (۱۳۷۲). «نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه علوی خوانساری»، *آئینه پژوهش*، س ۳، ش ۲۲، صص ۹۲-۱۰۶.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت الوقایع مظفّری*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، میراث مکتوب.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران، افسون.
- مورتسنس، اینگه دمانت (۱۳۷۷). *کوچ‌نشینان لرستان*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، پژوهنده.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم سرتی، ج ۲، تهران، توس.
- موسوی خوانساری، میر سید ابوالقاسم (۱۳۵۱). *مناهج المعارف در بیان اصول دین*، با مقدمه و حواشی میر سید احمد روضاتی، تهران، چاپخانه حیدری.
- مهری خوانساری، سید حمید (۱۳۹۲). *اسناد بومی خوانسار موجود در مدرسه حضرت ولی عصر (عج) خوانسار*، قم، مجموع ذخائر اسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). *غنائیم الایام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۶، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- میرمحمدی، حمیدرضا (۱۳۷۸). *جغرافیای خوانسار*، ج ۲، قم، سلمان فارسی.
- میرمحمدی، حمیدرضا (۱۳۸۲). «مسجد آقا اسدالله خوانسار و موقوفات آن»، *وقف، میراث جاویدان*، ش ۴۱ - ۴۲، صص ۶۱ - ۶۴.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۷). *ایران در زمان نادر شاه*، ترجمه رشید یاسمی، به تصحیح علی‌اصغر عبدالهی، تهران، دنیای کتاب.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۲). *شهریار جاده‌ها*، به تصحیح محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- نمی از یم: *یادواره‌ای از مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدعلی ابن‌الرضا*، ۱۳۸۹. قم، انتشارات انصاریان.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۳). *مهد علیا به روایت اسناد*، تهران، اساطیر.
- نورانی، مرتضی (۱۳۸۳). «راهزنی در جاده‌های ایالت اصفهان و اتباع بیگانه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ش ۳۶-۳۷، صص ۱۵۱ - ۱۸۲.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان در روزگار قاجار*، به تصحیح حسین و محمد والی‌زاده معجزی، تهران، حروفیه.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، به تصحیح سید مسعود میرمحمدصادق و عبدالحسین نوائی، ج ۲، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵). *معجم‌البلدان*، ج ۲، بیروت، دار صادر.
- یوسفی‌نیا، راضیه (۱۳۸۸). *اسناد تجاری ادوار اول تا پنجم مجلس شورای ملی (۱۲۸۵ - ۱۳۰۴ هـ.ش)*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Kinneir, John Macdonald (1973). *A Geographical Memoir of the Persian Empire*, New York, The Middle East Collection.
- Yerousalmi, D. (2009). *The Jews of Iran in the Nineteenth Century*, Leiden.